



درفش شکوهند و سرفراز کاویانی چیست؟

درفش کاویانی برترین پرچم جهانی

درفش کاویانی بیگمان یکی از پرارزشترین پرچمهای جهانی است که از روز آفرینش آدمی و خوی شهریگری (تمدن) گرفتن، برافراشته شده است. زیرا این پرچم چندین برتری به همه پرچمهای جهانی دارد و فرادادهایی (امتیازاتی) که در آن است در هیچیک از دیگر پرچمها در سراسر جهان یافت نمیشود:

۱ - این پرچم از دل توده های مردم بیرون آمده و از یک پیش بند چرمی آهنگری دلاور که برای درهم کوبیدن ستم و شکنجه بیدادگران تازی به پا خاست، فراهم آمده است.

۲ - این پرچم، مردمی است و به دست مردم ساده، ولی دلیر کوچک و خیابان درست شده و پرچم رسمی کشور به شمار آمده و پذیرفته گشته است. ولی همه پرچمهای دیگر جهان، پیمانی (قراردادی) میباشند که از سوی گردانندگان کشور ساخته و پرداخته و به مردم پذیرانده شده اند.

تا جایی که من به یاد می آورم، هیچ پرچمی در جهان با رای مردم و رای خواهی از آنها و همه پرسی (رفتارندم) درست و برپا نشده است. از این رو کمتر خواسته مردم در آنها نمایان است.

ولی درفش کاویانی به دست مردم ساخته شده و از میان آنها بیرون آمده است.

۳ - هر کشوری، پس از گزینش پرچم، برای رنگها و نشانه های آن، درونمایه هایی برگزیده است. ولی درفش کاویانی، هنگام برافراشته شدن، همه درونمایه (محتوا و معنا) خود را بهمراد داشت، زیرا در پیکار با دشمن خونخوار و برای سرنگونی او پیشاپیش مردم به پا خاسته، به جنبش و جرخش درآمد.

۴ - این پرچم برای آزادی ایران زمین از دست بیگانگان چیره بر آن از دل توده های به خروش آمده، بر پا گردید.

۵ - این پرچم، زنده کننده ابرتنی، والایی، گران منشی (غرور) در هم کوبیده

و نابود شده ایران و ایرانی است.

۶ - این پرچم، کهن ترین پرچم جهانی میباشد که به دست ایرانی برافراشته شده است.

پس در جهان هیچ پرچمی را نمیتوان یافت که اینهمه فراداد، به ریزه فراداد نبرد با اهریمن و سرکوبی بیدادگری و رهایی کشور از دست دشمن... همه را با هم داشته باشد.

پس به جا و شایسته است که ما آنرا پرچم سرفراز خویش بدانیم و بر آن سر ستایش فرود بیاوریم.

درفش کاویانی چگونه بر پا گردید؟

فردوسی توسی، استاد سخن و غهرمان سترگ پیکارجوی تاریخ ایران که با نوک خاوه برای خود گران منشی زخم خورده ایرانیان را مرهم نهاد و درمان کرد و آنها را به منش از دست رفته شان آگاه نمود و به خویشتن خویش برگرداند، از درفش کاویانی بارها به نام "اختر کاویانی" یاد کرده است و در بریاخیزی "کاوه آهنگر"، چگونگی درست شدن آنرا بازگو میکند که چنین است:

پس از آنکه کاوه آهنگر در بارگاه ضحاک ماردوش، به بزرگان بیخرد پیرامون ضحاک میتازد و نامه ای را که آنها برای این خونخوار بیدادگر دستپینه (امضا) کرده و او را مردی نیکوکار و نیک سرشت و برجسته و مردمدار، شناسانده بودند، از هم میدرد، همراه فرزندش از بارگاه بیرون میرود و به میان توده های به خشم آمده مردم میدود و با یاره کردن پیش بند چرمین خود و بر نسیزه کردن آن، پیکاری سهمگین و دشمن کوب را پی میریزد که در این باره فردوسی بزرگ چنین میسراید:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه	برو اتجمن گشت بازارگاه
همی برخوشید و فریاد خواند	جهان را سراسر سوی داد خواند
از آن چرم کاهنگران پشت پای	پوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نسیزه کرد	همانگه ز بازار برخاست گرد

همانگونه که در نوشتار پیشین گفته شد، کاوه به سوی فریدون میشتابد و او را مییابد و به یاری مردم، او را پادشاه ایران زمین میخواند. از این رو فریدون با

رایزنی مردم، بر درفش کاویانی بر سر نیزه که به جنبش درآورنده مردم پرخروش بود، ارج مینهد و آنرا غوته بر زر و سیم و گوهرهای تابناک میکند:

بدانست خود کافریدون کجاست	سر اندر کشید و همی رفت راست
بیامد به درگاه سالار نو	به دیدنش آنجا و برخاست غو
چو آن پوست بر نیزه بردید کی	به نیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آنرا به دیبای روم	ز گوهر بر و پیکر و زرش بوم
فروهشت زو سرخ و زرد و بنفش	همی خواندش کاویانی درفش

این چرم بی ارزش پیش بند آهنگری، بدینگونه برجسته ترین و بزرگترین پدیده فروزانی میگردد که بر تارک مینشیند و پرتو میافشاند.

از آن پس، هر پادشاهی که به تخت مینشیند و تاج شاهی بر سر مینهد، به آن سوگند یاد میکند و بر پهنه آن زر و گوهر میافشاند و بر آن ارج بیکران مینهد و آنرا میستاید و بر فراز سر میافرازد و آنرا نماد شکوهمند آزادی و یکپارچگی و نیرومندی کشور به شمار می آورد:

از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه	به شاهی به سر برنهادی کلاه
بر آن بی بها چرم آهنگران	بر آویختی نو به نو گوهران
ز دیبای پرمایه و پرینان	بر آنگونه گشت اختر کاویان
که اندر شب تیره، خورشید بود	جهان را ازو دل پر امید بود
بگشت اندرین نیز چندی جهان	همی بودنی داشت اندر نهان

تاریخ نویسان در باره درفش کاویانی چه مینویسند؟

”تاریخ تبری“ مینویسد که درفش کاویانی از پوست شیر بود و پادشاهان آنرا به زیب و زیور بیاراستند و زر و سیم و گوهر بر آن پوشانند. آنرا ”اختر کاویان“ نیز مینامیدند که جز در کارهای بزرگ نمی آورده اند و جز برای شاهزاده ای که به کارهای بزرگ فرستاده میشد، برنمیافراشتند.

”مسعودی“ در ”مروج الذهب“ آنرا از پوست پلنگ میداند که بر چوبهای بلند می آویختند، او درازیش را دوازده و پنهایش را هشت ارش نوشته است (هر ارش، از نوک انگشت تا آرنج دست است).

"محمد جریر تبری" در "تاریخ الامم والملوک" همین گفته "مسعودی" را بازگو میکند.

در "برهان قاطع" و "فرهنگ جهانگیری" آمده است که درفش کاویانی، جرمی از پوست بیر یا پلنگ بوده است که آهنگران هنگام کار بر میان میبستند و کاوه آهنگر آنرا بر سر نیزه کرد و به تبرد با ضحاک پرداخت.

"ابوریحان بیرونی" در "آثارالباقیه" مینویسد که کاوه به پیکار با ضحاک به پاخاست و پوستی را که گروهی آنرا از خرس و دسته ای از پوست شیر میدانند، بر نیزه کرد. آنگاه آنرا "درفش کابیان" خواندند که پس از آن پی در پی به زر و زیور و گوهرهای ناب فراوان آراسته و پیراسته شد.

استاد "اسکارمن" مینویسد که در نگاره از دوران هخامنشیان و ساسانیان از درفش کاویانی در دست است که یکی در روی تخته سنگی کنده کاری شده و در سال ۱۸۳۱ ترسایی در کنده کاریهای ایتالیا به دست آمده است. این کنده کاری جنگ "ایسوس" را مینمایاند که در سال ۳۲۳ ترسایی رخ داد و جنگ میان داریوش سوم و اسکندر بود. در سوی چپ، نگاره ای از اسکندر و در سوی راست، داریوش است که بر روی گردونه ای جنگی ایستاده و پیرامون او را سپاهیان ایران گرفته اند.

در پشت سر داریوش، یکی از سرداران، درفش کاویانی را در دست دارد که شوربختانه همین بخش شکسته شده است که به درستی سنگ پرچم آشکار نیست. با این رو در بخش بالابین پرچم و نوک نیزه ای که درفش بدان چسبیده و همچنین بخش رشته نوارهایی که برای زیبایی و زیور به درفش آویزانند، به خوبی هویدا میباشند.

چون شهر "پمپیی" در سال ۷۹ ترسایی به دنبال آتشفشانی کوه "وزوو" زیر آوار و خاکستر رفت و نابود شد، باید پذیرفت که این تخته سنگ از زمانهای بسیار پیش ساخته شده است که میتوان ساخت آنرا نزدیک زادروز مسیح دانست.

نگاره دیگری که از درفش کاویانی مانده است، در رویه سکه های دودمانی به نام "فرته کاره" که آنها را جانشینان اسکندر میگفتند، دیده میشود. روی سکه تنها سر پادشاه و پشت سکه، آتشکده ای است که پادشاهان در برابر آن ایستاده اند و ستایش به جا می آورند.

نگاره این سکه سد در سد با پرچمی که در پمپیی به دست آمده است، یکسان

میباشد. این درفش درست همانی است که فردوسی توسی نیز از آن یاد کرده و در سروده های خویش آورده است.

استاد "اسکارمن" میافزاید که از سنجش سه بن مایه به دست آمده: تخته سنگ کنده کاری شده پمپیی، سکه های دودمان "فرته کاره" و شاهنامه فردوسی، چنین برمی آید که درفش کاویانی، تکه چرمی پاره چهار گوشه بوده که بر بالای یک نیزه آویخته شده و نوک نیزه از پشت آن به سوی بالا نمودار بوده است.

بر روی این چرم آراسته به پرنیان و ابریشم و گوهرهای نساب، ستاره ای میدرخشیده است. این درفش چهار پره داشته است که در هسته آن دایره کوچکی دیده میشود و در بالای آن نیز همین دایره به چشم میخورد.

در بخش پایینی چرم، چهار رشته نوار به رنگهای گوناگون سرخ و زرد و بنفش آویخته شده است که در نوک آنها، گوهرهای نساب آویزان میباشند. "آرتور کریستن سن" (Arthur Cristensen) درفش کاویانی را، درفش شاهنشاهی ایران میداند که در دوران هخامنشیان و ساسانیان نماد یکپارچگی کشور به شمار میرفت.

"خوارزمی" در "مفاتیح العلوم"، رویه ۷۳، می نویسد:

"درفش کابیان یعنی علم کابیان، کسیکه بر ضحاک شورید تا آفریدون ضحاک را بکشت. درفش کابی از پوست خرس بود و نیز گویند از پوست شیر بود. پادشاهان فرس آنرا فرخنده دانسته و به زر و جواهر گرانبها بیاراستند."

در نمایشگاه باستانی (موزه) لوور پاریس در بخش ایران، کاسه هایی یافت میشوند که در ته آنها درفش کاویانی کشیده شده و بر روی آنها نوشته شده است: ۴۶۰۰ سال پیش از زادروز مسیح، بدینگونه دست کم کهن بودن درفش کاویانی تا ۶۶۰۰ سال پیش میرسد.

رنگهای درفش کاویانی

بررسیها و پژوهشهای گسترده نشان میدهند که درفش کاویانی، چرم پاره چهارگوشی بوده است که بر بالای یک نیزه که نوک آن از پشت نمایان بود، آویزان میشده است. در میان چرم یک ستاره بزرگ با چهار پره به چشم میخورد که به چهار گوشه آن پایان می یافته است. در بالای آن اختر دیگری یافت میشد که چنبره

کوچکی بود.

بدینگونه در درفش کاویانی، دو ستاره در میان و بخش بالایی یافت میشده است.

در زیر آن در همه گوشه و کنارهایش، رشته نوارهایی که گویی تا پنج تا میرسیده، آویزان بوده است که به زر و سیم و گوهرهای تابناک و ناب زیوربندی شده بودند.

رشته های آویزان شده بخش زیرین چرم چهارگوش به سه رنگ: سرخ و زرد و بنفش آراسته بودند.

فردوسی برگزیدن این سه رنگ را از آن فریدون میداند که خود درفش کاویانی را نیز به زیب و زیور و دیبای رومی و ابریشم و پرنیان تیز آذین بندی نمود که در همین باره سراییده است:

فرو هشت ازو سرخ و زرد و بنفش همی خواندش کاویانی درفش
فردوسی تومی در جایی دیگر نیز به همین سه رنگ انگشت میگذارد و
میسراید:

هوا شد بسان پرند درفش ز تایدن سرخ و زرد و بنفش
با این رو فردوسی از رنگ زرد و به ویژه بنفش بیشتر سخن میگوید. او در
بخشی که سهراب سراپرده های سپهسالاران ایران را به هژیر نشان میدهد، از رنگ
زرد و بنفش چنین یاد میکند:

سراپرده دیبه رنگ رنگ بدو اندرون خیمه های پلنگ
یکی زرد خورشید بیکر درفش سرش ماه زرین غلافش بنفش
در جایی دیگر رنگ بنفش را چنین مینمایاند:

میان سپه کاویانی درفش به پیش اندرون تیغهای بنفش
درفش شهنشاه با بوغ و کوس پدید آمد و شد زمین آبنوس
هنگامی که گودرز سردار ایرانی پس میبرد که فریبرز در جنگ خسته و
درمانده شده است و هر آن بیم آن میرود که درفش کاویانی از دستش بر زمین افتد
و ایرانیان به دنباله سرنگونی درفش کاویانی، جنگ را بسازند و شکست بخورند،
بیدرنگ بیژن را به سوی او میفرستد تا درفش را از دستش بگیرد و نزد او بیاورد.

فردوسی که این جنگ را بازنمایی میکند، باز از رنگ بنفش سخن به میان می‌آورد:

به سوی فریبرز برکش عنان به پیش من آر اختر کاویان
و گر خود فریبرز با آن درفش بیاید کند روی گیتی بنفش

فردوسی توسی در جنگ ایران و توران از هومان سردار تورانی یاد میکند که کوشش میکرد تا درفش کاویانی را به چنگ آورد، زیرا بدینگونه بود که میتوانست ارتش ایران را شکست دهد. فردوسی باز در این نبرد، از رنگ بنفش سخن میگوید:

درفش بنفش ار به چنگ آوریم جهان بر دل شاه تنگ آوریم
از بنفشی درفش کاویانی بار دیگر چنین یاد میکند:
گرانی بدید آن درفش چو نیل که افکنده بودند بر پشت پیل
در جنگ رستم فرخزاد با تازیان چنین میسراید:
ابا افسر و جامه های بنفش به پای اندرون کرده ژرینه کفش
بازگوکردنهای پی در پی رنگ بنفش، نشان میدهد که این رنگ از ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده است. اسدی توسی هم در گرشاسب نامه از رنگ بنفش در درفش کاویانی سخن میگوید و چنین میسراید:

خسروان گهر زان درفش بنفش کشیدند در کاویانی درفش
و در جایی دیگر نیز چنین میگوید:
یکی شیر بیکر درفش بنفش بدادش همه زر غلاف بنفش
و همچنین باز از آن چنین یاد میکند:
چو برزه سر از که درفش بنفش مه نو شدش ماد روی درفش

بیگمان هر رنگ نمادی گویا بوده و ویژگیهایی داشته که گرچه از آنها چندان یاد نشده است، با این رو بررسیها نشان میدهند که ایرانیان به این سه رنگ سخت دل بستگی داشتند و رنگهای برگزیده و برجسته آنان، همین سه رنگ بوده است که بر روی پرچمشان نیز نشانده اند.

درونمایه رنگهای درفش سرفراز کاویانی چیست؟

همانگونه که گفته شد، درفش کاویانی دارای سه رنگ "سرخ و زرد و بنفش" بوده است که نخست بر روی نوارهایی که از آن آویزان بودند، این رنگها خودنمایی میکردند و سپس در دل خود درفش نیز گذاشته شد که بر روی آنها زر و سیم و در و گوهر دوخته میشد.

۱- رنگ سرخ

رنگ سرخ، رنگ روز "تیر" سومین روز هفته ایرانیان باستان است که امروز به آن "چهارشنبه" میگویند. "تیر" نام فرشته باران نیز میباشد و به یاری و کوششهای اوست که زمین از ریزش باران بهره مند و کشتزارها و مرغزارها سیراب و سبز و خرم میشوند.

این رنگ، نماد شکوه و توانایی، خروش و جوشش، پایداری برای پاسداری و نگهبانی از مرز و بوم است.

این رنگ بر روی پرچم کنونی که در زمان قاجاریه آمیخته با دو رنگ دیگر "سپید و سبز" که نشانه خانواده "بنی امیه و بنی هاشم" میباشد، دیده میشود.

۲- رنگ زرد

رنگ زرد، رنگ روز "مهر"، پایان هفته است که امروز به آن "یکشنبه" میگویند. این روز نام فروغ و روشنایی را با خود دارد، زیرا زادروز "مهر تابناک" میباشد.

این رنگ، نشان پاکی و نیکخواهی، نمایانگر فر و بزرگی، روشنگر گران منشی و سروری و بازگوگر درخشندگی و فروزش و روشنایی است.

۳- رنگ بنفش

رنگ بنفش، رنگ "اورمزد" چهارمین روز هفته است که امروز به آن "پنجشنبه" میگویند.

این رنگ نشانه جنگاوری و دلیری و نبرد سرسختانه با دشمن و پیکار در راه آزادی کشور و نگهبانی از یکپارچگی و شکوه آن است.

درفش کاویانی بر دوش سپهسالاران ایران در پیشاپیش ارتش ایران سرتوشت ایرانیان در هر جنگی وابسته به درفش کاویانی بود. به گونه ای که اگر از دست میافتاد یا سرنگون میشد، شکست بی چون و چرا بود. از این رو همیشه سرداران سپاه و به ویژه نخست فرمانده که سپهسالار نام داشت، آنرا بر دوش میگرفت و پیشاپیش ارتش پیش میرفت.

بلعمی (ترجمه تاریخ تبری، رویه ۲۹ و ۳۰) می نویسد:

”فریدون هرجا میرفت و جنگ میکرد، این علم را پیش روی خود میداشت و پیروز میشد. پس از او به دست ملوک عجم همی آمد و هرکسی چیزی بدان همی کردند از گوهر و یاقوت (یاغوت) تا چندان چیز در آن کردند که پوست ناپدید شد تا به وقت یزدجرد شهریار آخر ملوک عجم و آنرا ”درفش کاویان“ نام کردند و معنی درفش به پهلوی، علم باشد و چیزی تابان را ”درفشان“ خواندند، زیرا که هرگاه که آنرا بازگشادندی، آن گوهر فروزیدن گرفتگی.“

تبری در تاریخ تبری (پوشینه ۴، رویه ۱۶۰۰) مینویسد:

”درفش کاویان، پرچم کسری از پوست پلنگ بود و هشت ذراع عرض و دوازده ذراع طول داشت که آنرا مبارک داشتندی.“

مسعودی نیز در همین باره چنین گفته است (مروج الذهب و معادن الجواهر،

رویه ۸۲):

”درفش کاویانی را مردم مبارک شمردندی و آنرا انتساب کابی، صاحبش درفش کابیان نام نهادند. درفش به فارسی قدیم، پرچم و به فارسی کنونی ”اشفی الخزر“ است. درفش را به طلا (تلا) و جواهرات (گوهرهای) گرانبها بیاراستند و جز در جنگهای بزرگ آنرا بیرون نمی آوردند که بر سر شاه و یا ولیعهد یا قائم مقام او در جنگها افراشته میشد.“

در زمان کیگوس و کیخسرو، توس سپهسالار ایران و نگهبان درفش کاویانی

بود که آنرا پیشاپیش سپاه همواره بر دوش داشت.

کیخسرو در باره درفش کاویانی به توس چنین میگوید:

همی باش با کاویانی درفش تو باشی سپهدار زرینه کفش

و در جایی دیگر فردوسی توسی از او چنین بازگو میکند:

ورا گفت کاین کاویانی درفش
هم این پهلوانی و زرینه کفش
نبینم سزای کسی در سپاه
ترا زبید این نام و این دستگاه
در جنگها، دشمنان همیشه کوشش میکردند تا درفش کاویانی را یا به چنگ
آورند و یا سرنگون کنند تا بتوانند ایرانیان را شکست دهند، از این رو در پیکار
گودرز با افراسیاب، هومان سردار تورانی چنین میگوید:

چنین گفت هومان که آن اختر است که نیروی ایران بدو اندر است
درفش بنفش ار به چنگ آوریم جهان بر دل شاه تنگ آوریم
با نگرش به ارزشمندی و والایی درفش کاویانی، به خوبی روشن میشود که چرا
سرداران، همواره میکوشیدند آنرا برافراشته دارند و دشمنان تلاش میکردند تا آنرا
سرنگون کنند و سرداری که درفش کاویانی را بر دوش دارد، بکشند تا آنرا به دست
آورند و ایرانیان را شکست دهند.

در جنگها برگزیده ترین و دلیرترین سربازان و افسران و جنگجویان گرد همچون
نگینی دور و بر و پیرامون سپهسالار ارتش برای نگهبانی از درفش کاویانی چنبر
میزدند و از آن پاسداری میکردند.

فردوسی توسی، استاد سخنسرای ایران پرست، در جنگ میان ایران و توران
چنین میسراید:

بیفتاد از دست ایرانیان درفش فروزنده کاویان
"گراتی" بدید آن درفش چو نیل که افکنده بودند از پشت پیل
فرود آمد و برگرفتش ز خاک بیفشاند از خاک و بستره چاک
سپس "گراتی" سردار ایرانی در چنبر دشمنان میافتد و آنها برای آنکه درفش
کاویانی را به دست آورند و ایرانیان را شکست دهند، از همه سو او را در میان
میگیرند و دستش را از تن جدا میسازند. "گراتی" برای آنکه درفش بر زمین نیفتد،
آنرا به دندان میگیرد و جنگ را با دشمنان همچنان دلاورانه دنبال میکند:

چو او را بدیدند گردان چین که آن نیزه نامدار گزین
از آن خاک برداشت، بستره و برد به گردش گرفتند مردان گرد
به گردش ز هر سو همی تاختند به شمشیر دستش بیانداختند
درفش فریدون به دندان گرفت همی زد به یک دست گرز، ای شگفت

درفش سرداران چه بود؟

درفش کاویانی، پرچم کشور بود. ولی به جز آن، هر سرداری نیز برای خود درفشی داشت که با زیورها و گوهرهای گوناگون و نگاره‌ای ویژه خود، آراسته میکرد. از میان رفتن و واژگونی آن، نشانه شکست در لشکر آن سردار بود.

سردار هر سپاهی، برای خود نمادی برگزیده بود که بر روی درفش ویژه او، به چشم میخورد. فردوسی این نمادها را بدینگونه بازگو کرده است:

گرگ	نماد درفش "گیو"
ببر	نماد درفش "پهام"
ماه	نماد درفش "گستهم"
پلنگ	نماد درفش اشکش
خورشید	نماد درفش فربرز
گاومیش	نماد درفش فرهاد
گراز	نماد درفش گرازه
هما	نماد درفش زنگنه
شیر	نماد درفش گودرز
پیل	نماد درفش توس
باز (شاهین)	نماد درفش گرگین
اژدها	نماد درفش رستم

"فرامرز" پسر رستم نیز نماد خود را "اژدها" برگزیده بود.

درفش هر سرداری، پیشاپیش لشکر یا سپاه برافراشته میشد که در هنگام جنگهای تن به تن، در پیش روی سربازان در رده نخستین، و در جنگهای گروهی در میان لشکر بود که ورزیده‌ترین و جنگاورترین سربازان و افسران، پیرامون آنرا میگرفتند و از آن سخت پاسداری میکردند تا بر زمین یا به چنگ دشمن نیافتند. درفش هر سرداری را پس از پایان جنگ روزانه بر سر سرایرده او برمی افراشتند و بدینگونه بود که چادرهای سرداران و لشکریان آنها از دور دیده و شناخته میشدند.

سرنگونی درفش کاویانی به دست تازیان

درفش کاویانی که نماد قر و شکوه آزادی، سربلندی و بزرگی ایران زمین بود، بدبختانه در هزار و چهار صد سال پیش در تازش تازیان به ایران، از دست رستم فرخزاد، سپهسالار ارتش ایران بر زمین افتاد و دیگر برافراشته نشد و این اندوه بر دل افسرده ایران پرستان همچنان برجا ماند.

امروز بسیاری آنرا به دست فراموشی سپرده اند، گروهی از آن یاد نمی‌آورند، دسته‌ای آنرا نمی‌شناسند، برخی بی‌انگار مانده‌اند... که همه اینها سخت درد آور و تلخ و رنج دهنده اند.

در باره سرنگونی درفش کاویانی و ارزش آن، بلعمی (ترجمه تاریخ تبری رویه ۳۰) مینویسد:

” چون مسلمانان خزینه ملوک عجم غارت کردند، آن درفش پیش عمر بن الخطاب بماند. پس فرمود تا آن گوهرها بگشادند و آن پوست بسوختند.“

تبری در ”تاریخ تبری“ رویه ۱۶۰۰ تا ۱۶۰۳، پوشینه چهارم، مینویسد که در جنگ قادسیه، ضررین الخطاب، درفش کاویانی را از ایرانیان به پروه (تاراج) گرفت و دیگر تازیان آنرا به سی هزار درهم خریدند تا پاره پاره کنند و به فروش برسانند. بهای درفش کاویانی هزار هزار و دوست هزار درهم بود.

مسعودی (مروج الذهب و معادن الجواهر، رویه ۸۲ و ۸۳) مینویسد:

” تا زمان یزدگرد سوم آنرا با رستم فرخزاد به سال ۱۶ هجری برای جنگ به قادسیه فرستاد و رستم کشته شد، درفش به دست ضررین الخطاب فهری افتاد و به در هزار هزار دینار تقویم شد. به قولی تصرف درفش بروز فتح مدائن و به قولی به روز فتح نهاوند در سال ۱۶ یا ۱۹ یا ۲۰ هجری بود.“

شرف الدین فضل حسینی غزویسی در ”المعجم“ مینویسد که ”عمر بن الخطاب“ که به دست پیروز، سردار بزرگ ایران کشته شد، دستور داد تا درفش کاویانی را که تازیان به پروه گرفته اند، به نزدش بیاورند. او از دیدن شکوه و گوهرهای گرانبهای درفش کاویانی از جا جست و سخت در شگفت شد.

شعالبی (غرر اخبار ملوک القرمس، رویه ۳۲ تا ۳۹) مینویسد:

” درفش کاوه پس از پیروزی فریدون به زر و گوهر آراسته شده، علم مقدس

ایران بود تا در جنگ قادسیه به دست عربی از قبیله نخع افتاد. سعدبن وقاص آنها جزو ذخایر و جواهر یزدگرد نزد عمرین خطاب فرستاد. عمر امر کرد که آنها از چوبه برگرفتند و خود درفش را پاره پاره و میان مسلمانان قسمت کردند.

شادروان استاد پورداود " یسنای یکم، رویه ۱۷۵ " مینویسد که بهای گهرهای درفش کاویانی در آن زمان بیش از سی هزار لیر انگلیسی بود.

نیازی به گفتن نیست که تازیان چه کشتاری از ایرانیان کردند و با آوردن دین بیابانی خود به سرزمین مهر و مردمی و نیکی و نیکخواهی، چه زشتی و بدبختی و تبهکاریهایی که نیافریدند و چگونه روزگار ایران و ایرانی را سیاه کردند، به گونه ای که پس از هزار و چهار صد سال هنوز نتوانسته ایم از چنگ این آیین سیاه و از چنگ تازیان و تازی زدگان، رهایی یابیم. با فرو افتادن درفش کاویانی و سوزانده شدن آن، گذشته شکوهمند ایران نیز به زیر زیانه های آتش رفت و به خاکستر نشست.

امروز روزی است که این درفش سرفرازی که هزار و چهار صد سال است سرنگون شده و با فروافتادن خود، بدبختی و سیه روزی برای مردم و کشور ما آفریده شده است، دوباره برپا گردد تا فرخندگی و بزرگی و گران منشی از دست رفته دوباره به چنگ آید.

امیدواریم همه ایران پرستان به یاری برخیزند و برای دوباره زنده کردن دلاوریهای جانبختگان راه ایران زمین، نیرو و توانایی مردمی و نیکخواهانه نیاکان سربلندمان، گذشتهها و رادمردیها و مهربانیها و مهرورزیهای بزرگان و بهمنشان نیک نژاد و تباران والاگهرمان و سرانجام برای سرداران دلیر و سپهسالاران جانباز آریایی که از مرز و بوم مهر و اهورا پاسداری نموده و در این راه گاه جان باخته اند، نماد شکوهمندشان را که به آن سرفراز و خوشبخت بودند و به دست تازیان بدکیش واژگون شده است، از نو برافرازند.

در این راه " جوانان " باید پیشگام شوند و درفش کاویانی باید بر دوش دختران و پسران جوان برافراشته گردد. به امید این روز بزرگ که چندان هم دور نیست. فراموش نکنیم که " ضحاکها " فراوانند، ولی بدبختانه از " کاوه ها و فریدونها " نشانی نیست.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>